

## ساختار روایت در قصه‌های قرآن مجید

دکتر علی اصغر غلامرضا\*

### چکیده

شیواترین و رساترین ابزار بیان و انتقال مفاهیم و انگاره‌های مورد نظر الهی، در کتاب‌های آسمانی، بویژه قرآن مجید، روایت و به تصویر کشیدن وقایع و اتفاقات مورد نظر، در قالب «قصه» بوده است.

در این مقاله تلاش شده است تا در حد امکان، عناصر، ویژگی‌ها و مؤلفه‌های اساسی قصه‌های قرآنی، با توجه به مجموعه مفاهیم و اصول اساسی که امروزه در بیان قصه، داستان و درام، (مانند شخصیت و شخصیت‌پردازی، گره‌افکنی و گره‌گشایی، تعلیق و ...) مورد توجه قرار می‌گیرد، کشف و استخراج شود. نتایج این بررسی بیانگر نقاط اشتراک بسیار بین اصول امروزی داستان‌نویسی و قصه‌پردازی با قصه‌های قرآنی چه در نحوه روایت، چه در اسلوب و ساختار و چه در بهره‌گیری از ظرایف و فنون هنری و ادبی است. اما در عین حال این قصه‌ها ضمن برخورداری از ویژگی‌های ممتاز، بیانگر وجود الگویی مجزا از داستان‌های بشری و در برگیرنده مختصات، اسلوب، فنون و ساختار بدیع و منحصر به فردی هستند که ظرفیت‌های بسیاری را برای بیان و انتقال والاترین مضامین بشری - الهی، در قالب‌های مختلف هنری - ادبی؛ بویژه در رسانه‌های تلویزیون و سینما فراهم می‌کنند.

کلید واژه: روایت، ساختار، قرآن، قصه

---

\* دکترای پژوهش هنر (سینما)، عضو هیئت علمی دانشکده صداوسیما، معاون آموزش و پژوهش سازمان صداوسیما  
Email: gholamreza@irib.ir

## مقدمه

کتاب‌های آسمانی و از آن جمله، قرآن کریم، همواره منبع الهام بسیاری از هنرمندان، از داستان‌نویسان گرفته تا نمایشنامه یا فیلمنامه‌نویسان بوده‌اند. از طرف دیگر، وجود قابلیت‌های فراوان تصویری، دراماتیک و داستانی در قصه‌های قرآن مجید، که با توجه به حجم قابل توجه آنها در این کتاب آسمانی، از مهم‌ترین روش‌های خداوند متعال برای انتقال معانی به ابر مخلوق خویش و دستیابی به اهداف آموزشی و تربیتی بوده است؛ محمل مناسب و مستعدی را برای انواع اقتباس و الهام و نیز بهره‌گیری از فنون و روش‌های ممتازی که در داستان‌پردازی‌های قرآنی به کار گرفته شده است، فراهم می‌آورد. از این رو، بررسی و شناخت اسلوب حاکم بر این قصه‌ها و شیوه روایت و عناصر داستانی و دراماتیک موجود در آنها بسیار حائز اهمیت و مفید فایده به نظر می‌رسد چنان که علاوه بر تعمیق مطالعات بشری در زمینه داستان‌نویسی، شناخت ارتباط بین مفاهیم موجود در قصه‌های قرآنی و نحوه روایت و بیان آن را نیز، برای مؤلفان و نویسندگان علاقه‌مند ممکن می‌سازد.

ذکر این نکته لازم است که، درباره قصه‌های قرآنی، پژوهش‌ها و تألیفات قابل توجهی صورت پذیرفته است؛ اما مبنای بررسی در این قبیل آثار، اغلب توجه به وجوه ادبی، نحوی، زبان‌شناسی و یا جلوه‌های تجسمی قصه‌های قرآنی بوده و کمتر عناصر و ساختار داستانی آنها که در پژوهش حاضر بررسی می‌شود مورد توجه و امعان نظر قرار گرفته است.

بی‌شک، پژوهشی که با توجه به تحلیل ساخت داستانی قصه‌های قرآنی و به کارگیری هنرمندانه ارزش‌های تصویری در آنها صورت گیرد، می‌تواند راه‌های جدیدی را فراروی هنرپژوهان، هنرمندان و نویسندگان قرار دهد.

## قصه و قصه‌گویی در قرآن کریم

عمر قصه و قصه‌گویی به اندازه عمر پیدایش زبان و گویایی انسان است. شرح جنگ‌ها و تکاپوهای پدران، قصه‌های مادران، قصه‌گویی‌های دربار پادشاهان و نقلی افسانه‌گویان و حکایت‌پردازان و پرده‌خوانان نشان می‌دهد که زندگی انسان، هیچ‌گاه از «قصه» تهی نبوده است (پورخالقی، ۱۳۷۱، ص ۱۷).

آدمی از همان دوران کودکی، شیفته شنیدن قصه و خواندن داستان است. این شیفتگی، به سبب علاقه‌ای است که انسان نسبت به سرنوشت قهرمانان و شخصیت‌های داستان‌ها دارد (بستانی، ترجمه دانش، ۱۳۷۶، ص ۱۰).

نظام‌الدین نیشابوری، تفسیرنگار قرن هشتم می‌نویسد:

«گاه انسان معنایی را برای بیان در نظر می‌گیرد که میزان تأثیر و قلمرو و فهم آن را سرگذشت پیشینیان کمک می‌گیرد - درمی‌یابد که سخنش طبق خواستش، تأثیرگذار بوده است. دلیل آن، همان سرشت انسان است که از زیبایی‌ها یا کمالاتی که حس می‌کند، الگو می‌گیرد. اگر مطلبی به تنهایی یاد شود، عقل آن را درمی‌یابد، ولی نیروی وهم با آن می‌ستیزد و در برخورد نخست می‌کوشد آن را نپذیرد، اما هنگامی که با شاهدهی گویا از احوال گذشتگان همراه باشد و اسباب به وجود آورنده و نتایج به دست آمده آن یاد شود، نفس بهتر آن را می‌پذیرد، از این رو در نفس، اثرگذارتر و پذیرفتنی‌تر خواهد بود؛ بنابراین، ذکر داستان‌ها و مثال‌های فراوان در قرآن ضروری است؛ زیرا قرآن نازل شده است تا همه چیز را روشن سازد و مایه هدایت و رحمت برای جهانیان باشد» (به نقل از معرفت، ترجمه خرقانی، ۱۳۸۷).

قصه همواره منعکس‌کننده دیدگاه انسان درباره جهان و عوامل ناشناخته پیرامون او و وسیله انتقال و آموزش آداب و سنن، اعتقادات و تاریخ یک نسل به نسل‌های دیگر بوده است. از این رو، داستان در عرصه فرهنگ‌ها و تمدن‌های بشری، جایگاه ویژه‌ای دارد و ابزار مناسبی برای انتقال آرمان‌ها، تجربه‌ها، اندیشه‌ها و مفاهیم انسانی در طول اعصار است. ادیان آسمانی، بویژه مکتب حیات‌بخش اسلام نیز برای موضوع داستان اهمیت خاصی قایل شده‌اند؛ چنان که بخش عظیمی از آیات الهی قرآن کریم (حدود یک چهارم)، به روایت سرگذشت‌ها و سرنوشت‌های واقعی امت‌ها و اشخاص اختصاص دارد. بنابراین، تأثیر قصه‌های قرآن، حقیقی و آموزنده است اما قصه‌های تخیلی و ذهنی که بر واقعیت‌های واقعی و خارجی استوار نیستند، از چنین تأثیر سازنده و پاینده‌ای برخوردار نیستند. تأثیرگذاری قصه‌های قرآن، صرفاً به دلیل اتکای آنها بر واقعیت‌های خارجی و تاریخی نیست بلکه، علاوه بر آن، زبان موجز، اسلوب منحصر به فرد، ارائه تصویرهای زنده و پویا، برخوردار از ساختار هنری و استفاده مناسب از عناصر داستانی باعث شده است مخاطب

با خواندن یا شنیدن داستان‌های قرآن، گذشته را حاضر بیند یا خود را بر اعماق تاریخ ناظر بداند (پروینی، ۱۳۷۹، ص ۱۴).

اگر داستان، گزارشی از واقعیت‌ها باشد، در تربیت اخلاقی شنوندگان تأثیر به‌سزایی دارد؛ زیرا با شنیدن گزاره‌ها، حالتی کنجکاوانه به انسان دست می‌دهد تا به علل و اسباب وقوع حوادث تلخ و شیرین گذشتگان پی ببرد و نیز با تطبیق آن با روش و رفتار خود، پند گیرد و آموزش یابد، پس اگر ارشاد و پندآموزی، همراه با شواهد زنده و واقعی باشد، اثری نافذتر و مؤثرتر خواهد گذاشت.

اگر نقل حوادث و وقایع تاریخی، جنبه هنری به خود گیرد و به صورت داستان تاریخی درآید، تأثیر تربیتی مضاعفی خواهد داشت. اینجاست که به نقش والای قرآن کریم در نقل و ارائه نمونه‌هایی واقعی از سرگذشت و سرنوشت اقوام و افراد مختلف پی می‌بریم که چگونه حوادث و سرگذشت‌های واقعی را در قالب «قصص و قصه» نقل کرده است و با اسلوب بدیع و بی‌بدیل خود، خواننده و شنونده را وادار به پیگیری روند داستان می‌کند.

قصه‌ها از دیدگاه قرآن، شیوه‌ای مؤثر برای تربیت انسان‌ها تلقی می‌شوند. از آنجا که وحی برای تربیت و هدایت بشر اهمیت ویژه‌ای قائل است، از این شیوه، حداکثر بهره را برده است. قرآن، گفتار و بیانش، بیشتر جنبه خطابی دارد و روی سخن آن، با عموم مردم است. در چنین حالتی، ذکر مثال و حکایت گذشتگان، بهترین روش برای تفهیم است. زیرا هدف قرآن، آگاه‌سازی عموم جامعه است و در آگاه ساختن مردم، باید از زبان و بیانی روشن استفاده کند. داستان‌ها هم دارای چنین ویژگی‌هایی هستند؛ یعنی زبانی روشن و بیانی رسا و شیرین دارند. بنابراین، مقصود قرآن، در چنین قالبی حاصل می‌شود، بر خلاف برهان‌های عقلی که همه قادر به درک آنها نیستند (ملبویی، ۱۳۷۶).

امام فخر رازی در توضیح فایده‌های داستان پیامبران در قرآن می‌نگارد:

«خداوند سبحان چون خواست در استوار کردن دلایل انکارناپذیر و حجت‌های قاطع و رد شبهات، کار را به نهایت برساند، آن را با یادکرد احوال امت‌های گذشته و موضع‌گیری آنان در برابر پیامبران همراه ساخت؛ زیرا اگر سخن در تقریر مطلبی طولانی شود، ملال‌آور خواهد بود، اما اگر چند شیوه بیان به کار گرفته شود، طراوت سخن افزون می‌شود و شنونده به نشاط خواهد آمد» (به نقل از معرفت، ترجمه خرقانی، ۱۳۸۷، ص ۱۶).

### مضامین اصلی قرآن کریم و سهم قصه‌ها در آن

در یک تقسیم‌بندی کلی، شاید بتوان مضامین اصلی قرآن کریم را به چهار بخش تقسیم کرد: الف) اصول عقیده، شامل اصول سه‌گانه توحید، رسالت، معاد و مسائل مربوط به آنها مانند نهی از شرک و نفاق، توجه دادن به آیات الهی و شگفتی‌های آفاق و انفس؛ ب) احکام فقهی از قبیل عبادات، معاملات، حدود، دیات، قصاص، مسائل مربوط به خانواده، غنایم و انفال؛

ج) حکمت‌ها و توصیه‌های اخلاقی و اجتماعی اعم از وعظ و ارشاد؛ د) قصه‌های انبیا و غیر انبیا، وقایع تاریخی عصر رسالت پیامبر، شریعت‌های پیشین و کتاب‌های آسمانی.

درباره تعداد قصه‌های قرآن، بین مؤلفان و صاحب‌نظران اختلاف است. دلیل اصلی این اختلاف، به شمار آوردن یا نیاوردن برخی از موارد نقل شده است. این اختلاف نظر، بیشتر درباره «امثال قرآنی» و «بعضی از حوادث عصر نزول قرآن» است که بعضی آن را داستان به حساب آورده‌اند و بعضی دیگر، آن را داستان ندانسته‌اند.

در قرآن، داستان‌های مختلفی از سرگذشت و سرنوشت پیامبران و غیر پیامبران آمده که از این میان، داستان‌های مربوط به پیامبران، بیشترین آیات داستانی قرآن را به خود اختصاص داده است. در قرآن کریم، نام بیست و پنج پیامبر آمده است. بی شک، تعداد پیامبران به مراتب بیشتر از این است. خود قرآن تصریح می‌کند که شامل داستان و سرگذشت «بعضی» از پیامبران است. مانند آیه ۷۸ سوره غافر که می‌فرماید: «و مسلماً پیش از تو فرستادگانی را روانه کردیم. برخی از آنان را [ماجرایشان را] بر تو حکایت کرده‌ایم و برخی از ایشان را بر تو حکایت نکرده‌ایم». در آیه ۱۶۴ سوره نسا نیز آمده است: «و پیامبرانی [را فرستادیم] که در حقیقت [ماجرای] آنان را قبلاً بر تو حکایت نمودیم؛ و پیامبرانی [را نیز برانگیخته‌ایم] که [سرگذشت] ایشان را بر تو بازگو نکرده‌ایم». از میان بیست و پنج پیامبری که در قرآن به ذکر آنان پرداخته شده است، از سه نفر، صرفاً نام برده شده (ذوالکفل، ادریس و الیسع) و هیچ سرگذشتی از آنان بیان نشده است (پروینی، ۱۳۷۹).

بخش در خور توجهی از داستان‌های قرآن، به غیر انبیا مربوط می‌شود و شاید یکی از جنبه‌های اعجاز داستانی قرآن در همین بخش از داستان‌های غیر انبیا نمود داشته

باشد؛ زیرا چه بسا کسانی که قصد تسلیم شدن در برابر اعجاز داستان‌های پیامبران را ندارند، از روی عناد، به این شبهه توسل می‌جویند که سرگذشت پیامبران و مخالفانشان، حرف تازه‌ای نیست که قرآن آن را نقل کرده است بلکه بین عرب جاهلی، سرگذشت و سرنوشت بسیاری از پیامبران در مجالس و محافل نقل می‌شده و بر سر زبان‌ها جاری بوده، همچنان که این سرگذشت‌ها و داستان‌ها بین اهل کتاب نیز معروف بوده است. اما داستان‌های قرآن در خصوص غیر انبیا و غیر مرسلین، از این شبهه و اتهام مبرا است. داستان‌های ذوالقرنین، اصحاب کهف، غزیر، اصحاب القریه (روستای انطاکیه)، اصحاب الجنه، صاحب دو باغ، اصحاب السبت، دو برادر ثروتمند و فقیر و داستان ملائکه و جن‌ها، از جمله داستان‌های غیر انبیای قرآن هستند. بنابراین، با نگاهی به قرآن درمی‌یابیم که داستان در قرآن، به گونه‌های مختلف، از جمله داستان‌های انبیا و غیر انبیا و داستان‌های غیبی درباره جن و ملک و عوالم دیگر، دیده می‌شود (همان، ص ۸۵).

### داستان، قصه و وجوه افتراق آنها

«داستان»<sup>۱</sup> از کلمه لاتین «*fingere*» با معنای اصلی «ساختن از طریق شکل دادن» می‌آید و به معنای ابداع کردن، تجسم کردن و ساختن است.<sup>۲</sup> مقصود از داستان کلامی، روایت ادبی منثوری است که ساخته یا ابداع شده باشد. داستان، توصیف دقیق رخدادهایی نیست که در واقعیت (به لحاظ تاریخی) اتفاق افتاده است.<sup>۳</sup> (لوت<sup>۴</sup>، ترجمه نیک فرجام، ۱۳۸۶، ص ۱۱). مایکل جی تولان<sup>۵</sup> نیز داستان را به نقل از میکه بال<sup>۶</sup>، مجموعه‌ای از رخدادها می‌داند که از نظر منطقی و گاهشمارانه به هم ربط دارند و بازیگران آنها را پدید می‌آورند یا از سر می‌گذرانند (تولان، ترجمه حرمی، ۱۳۸۳، ص ۲۲).

معادل اصطلاح داستان، به معنای امروزی آن، در ادبیات معاصر عربی، «القصة الفنیة» یا «القصة‌های الفنی» و معادل اصطلاح قصه سنتی در ادبیات معاصر عربی، همان «القصة» آمده است (پروینی، ۱۳۷۹، ص ۶۶).

اما اصطلاح‌هایی نظیر داستان، قصه، افسانه، حکایت، سَمَر، سرگذشت، ماجرا، مَثَل، مَثَل،

1. fiction

۲. مقایسه کنید با *fingere* ایتالیایی، *feindre* فرانسوی، *feign* انگلیسی و *fingieren* آلمانی

3. Lotte

4. Michael J. Toolan

5. Mike Ball

اسطوره، حدیث، انگاره، خُرافه، حَسَب حال و ترجمه احوال، در اکثر فرهنگ‌های فارسی مترادف یکدیگر آورده شده و فرهنگ‌نویسان وجوه افتراق خاصی برای آنها قائل نشده‌اند (ر.ک دهخدا، ۱۳۳۹، ج ۳۳ و معین، ۱۳۷۱، ج ۲).

از این رو، جدا ساختن و مشخص کردن آنها به سهولت امکان‌پذیر نیست و در کتاب‌های لغت فارسی، واژه «قصه»، مترادف با «داستان»، «رمان»، «سرگذشت»، «خبر»، «حدیث»، «قصه مکتوب»، «حکایت»، «افسانه» و «داستان‌های خیالی» تلقی می‌شود؛ تفاوت بین «داستان» و «قصه» روشن نیست. هر چند امروزه بین این قبیل اصطلاحات، تفاوت زیادی قایل شده‌اند و ادبیات جدید با ریشه‌ای نه چندان دور، برای هر اصطلاحی به تناسب کاربرد و استعمال آن، مرزبندی خاص ایجاد کرده است. چنان که «داستان» گسترده‌ترین مفهوم را یافته و «قصه» تنها نوعی از «داستان» شمرده می‌شود.

این طرز تلقی که داستان را به یک معنی، نوشته‌ای بدانیم که در آن ماجراهای زندگی به صورت حوادث مسلسل گفته می‌شوند، شمولی وسیع به آن خواهد داد. به این معنی که داستان، هم شامل حکایت و افسانه و اسطوره (خواه منظوم و خواه مثنوی) خواهد بود و هم شامل قصه به معنای امروزی آن یعنی رمان (ملبویی، ۱۳۷۶).

اما برخی صاحب‌نظران، وجوه تفاوت بین داستان و قصه را موارد زیر دانسته‌اند:  
الف) قصه، تاریخچه‌ای بسیار کهن دارد و قدمت آن به حدود ۴ هزار سال پیش از میلاد مسیح می‌رسد؛ اما داستان، به شکل نوین آن، محصول ادبیات جدید غرب است که پس از مشروطیت به ایران راه یافت و در ادبیات معاصر غربی، از زمان حمله ناپلئون بناپارت<sup>۱</sup> به مصر در ۱۷۹۸، گسترش یافت.

ب) اغلب قصه‌ها جنبه‌ای ماورای حسی و عقلی دارند و به کشف، شهود، الهام، خرق عادات و امور کلی توجه می‌کنند، در حالی که بنیاد داستان‌های امروز بر تجربه و مشاهده گذاشته شده است و با امور عقلی و حسی سروکار دارد.

ج) زمان در قصه مشخص نیست، در حالی که داستان امروزی به شدت به عنصر زمان محتاج است و هر چند در آن به سال مشخصی اشاره نشود، از قراین موجود، مقطع زمانی مورد نظر روشن می‌شود.

---

1. Napoleon Bonaparte

د) در قصه‌ها مکان مشخص نیست، در حالی که عنصر مکان، یکی از ویژگی‌های لازم داستان است؛ ممکن است محله، شهر یا کشور به طور دقیق مشخص نشود، اما به هر حال، عنصر جغرافیایی کلی در آن مشهود است. عناصر زمان و مکان، صحنه و محیط را تشکیل می‌دهند.

ه) داستان امروزی، بافت و طرح هنری محکم و انسجام فکری و عاطفی دارد، به این معنا که از نظر ابتدا، انتها و متن یا تنه (ساختار) و از نظر تحلیل دقیق حوادث و شخصیت‌ها، مزیت‌های فراوانی بر قصه دارد (ر.ک. عمر فروخ، ملبوبی، شیخ احمد رضا و ... نقل از پروینی، ۱۳۷۹، ص ۴۷).

### مفهوم قصه در قرآن

آنچه از متون و منابع قابل استناد برمی‌آید، این است که قصه واژه‌ای عربی است و از زبان‌های غیر بومی، به این زبان راه نیافته است. بنابراین، ریشه آن را باید در عرب جستجو کرد.

در معنی لغوی این واژه، تفصیل زیادی آورده‌اند که حاصل جمع آنها چنین است: «قَصٌّ يَقْصُ قَصًّا» و قصه از باب «نَصَرَ يَنْصُرُ» معانی بسیاری دارد، از جمله «برگفت»، «سرگذشت گفت»، «برید»، «چید»، «اثر کسی یا چیزی را دنبال کرد» (پروینی، ۱۳۷۹، ص ۸۸). قَصٌّ شکل فعلی ماده «ق ص ص» است. فعل ماضی، از باب نَصَرَ - فَعَلَ يَفْعُلُ - که معانی بسیاری برای آن برشمرده‌اند از جمله: «اثر چیزی را پیگیری کرد و از آن پیروی نمود»، «بیان کرد»، «دنباله‌روی کرد»، «خواند»، «برگفت»، «سرگذشت گفت»، «از پی رفت»، «جستجو کرد» و «برید و چید». همچنین گفته شده «قَصٌّ أَثَرَةٌ» یعنی «اثر و نشان او را یکی پس از دیگری دنبال کرد». در مجمع، قاموس و مصباح نیز آمده است: «قَصٌّ الْخَبْرُ» یعنی «سرگذشت را آن طور که بود حکایت کرد» (ملبوبی، ۱۳۷۶، ص ۱۸).

### انواع قصه‌های قرآن

برای روشن‌تر شدن اشکال مختلف داستانی قرآن و در نتیجه، تحلیل بهتر آنها، از معیارها و قوانین متعارف ادبیات داستانی امروز نیز باید استفاده کرد (بستانی، ترجمه صابری، ۱۳۷۸، ص ۱۱۴). بر این اساس به طور کلی، قصه‌های قرآن را می‌توان به چهار گروه تقسیم کرد:



۱. **رمان:** مشتمل بر قصه‌هایی مانند قصه حضرت موسی (ع)، به دلیل کثرت روایت آن در قرآن و حجم و تکرار قصه از مناظر گوناگون، قصه حضرت نوح (ع) به دلیل حجم قصه و خلق تصاویر بدیع آن و قصه حضرت یوسف (ع).

۲. **نمایشنامه:** برخی صاحب‌نظران، داستان مؤمن آل داوود و برخی دیگر از قصه‌های قرآن را واجد ویژگی‌های نمایشنامه می‌دانند.

۳. **داستان کوتاه:** با وجود اختلاف نظر در تطبیق قصه‌های قرآن با رمان و نمایشنامه، در باب اینکه اغلب قصه‌های قرآن از نوع داستان کوتاه هستند، اختلاف نظر چندانی وجود ندارد. مانند داستان‌های لوط، صالح، هود، آل فرعون، آدم، قارون، صاحب دو باغ، ذوالقرنین، اصحاب کهف و ...

۴. **داستانک:** ویژگی‌های داستان کوتاه (داستانک) را می‌توان تا حدودی با ماجرای حضرت ایوب (ع) و حضرت زکریا (ع) تطبیق داد و تحلیل کرد.

اما قرآن کریم، پیش از هر چیز، کتاب دعوت، سعادت و هدایت است. بنابراین، در نقل، بیان و ارائه داستان، به حجم معین و شکل خاصی از اشکال داستانی مقید نیست، بلکه به رعایت اهداف و اشکال مختلف تربیتی و هدایتی تقرب می‌جوید که داستان نیز در همین راستا آمده است؛ از این رو، ممکن است داستانی از داستان‌های قرآن، با قواعد و قوانین هنری داستان‌های بشری سازگار باشد و همچنین داستانی را می‌توان یافت که در هیچ یک از قالب‌های متعارف بشری، نتوان آن را به طور کامل بررسی کرد. به این ترتیب، تعیین نوع ادبی و شکل هنری داستان‌های قرآن بیشتر به دلیل تسهیل در تحلیل و بررسی است و گرنه باید به داستان قرآنی، با دیدگاه ویژه قرآنی نگاه کرد (پروینی، ۱۳۷۹).

### ویژگی‌ها و مختصات قصه‌های قرآنی

از یک منظر، قصه یا داستان هنری را می‌توان به دو بخش قصه‌های ساخته بشر و قصه‌های الهی تقسیم کرد. نوع قصه‌های هنری ساخته بشر در تخیل ریشه دارند، حال آنکه قصه‌های روایت شده از سوی خداوند، حقیقت محض و دارای اهداف متعالی هدایت و عبرت‌زایی هستند. قصه‌های نوع دوم، از طریق وحی در کتاب‌های مقدس روایت شده‌اند. چنان‌که، عهدین و قرآن کریم دارای قصه‌های متعددی هستند که شرح ماجراهای گوناگونی را در ابعاد و اشکال مختلف در خود جای داده‌اند.

عموم صاحب‌نظران معتقدند با وجود آنکه قصه‌های قرآنی با نقل وقایع تاریخی متفاوتند، از ویژگی‌های فنی قصه برخوردارند. تفاوت اساسی آنها با قصه‌های بشری، واقعی بودن قصه‌های قرآن و خیالی و تمثیلی بودن قصه‌های هنری است؛ اگر چه قصه‌های قرآن نیز از عناصر تخیل و تمثیل بهره گرفته‌اند. از سوی دیگر، قصه‌های قرآن، حکایت زندگی قهرمانان قصه نیستند بلکه حکایت زندگی‌اند؛ به مخاطبان خود، ایمان، اراده، تکلیف و اعتقاد می‌بخشند و آنان را به تماشای انسان‌های ملکوتی می‌نشانند. از این رو قصه‌های قرآنی در مقایسه با داستان‌های بشری دارای ویژگی‌هایی هستند که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱. راوی قصه‌های قرآن وحی است و اساس این روایت، شفاهی است. این نکته ظریف که بویژه با توجه به نزول شفاهی آیات کاملاً قابل درک و دریافت است، قصه‌های قرآنی را از لزوم رعایت دقیق بسیاری از قواعد و نکات متون نوشتاری بی‌نیاز می‌گرداند. «سبک قرآن، سبکی گفتاری است نه نوشتاری؛ بنابراین التزامی ندارد که همه بخش‌های یک داستان را با جزئیات آن و به صورت منظم و منسجم بیان کند، آن گونه که شأن یک نوشتار است؛ از این رو، در بازگو کردن داستان‌ها، ترتیب زمانی و بخش‌های یک حادثه را آن گونه که رخ داده است، مراعات نمی‌کند، بلکه از یک حادثه به حادثه‌ای دیگر منتقل می‌شود و سمنند سخن را آن گونه می‌راند که مقام، اقتضا می‌کند» (معرفت، ترجمه خرقانی، ۱۳۸۷، ص ۱۸).

۲. «قصه قرآنی با «واقعیت تاریخی» سروکار دارد؛ در حالی که داستان‌های بشری به «واقعیت ساختگی یا موهوم» می‌پردازند و این تفاوت، از نظر اهداف هنری، تفاوت بزرگی است. هر چند نوعی از داستان که «داستان تاریخی» [یا داستان مستند] خوانده می‌شود، وقتی به رخدادهایی می‌پردازد که در واقع نیز رخ داده‌اند، با «واقعیت تاریخی» سروکار دارد، این نوع نیز با وقایع گوناگون ساختگی درآمیخته است که آن را از محدوده نقل بی‌کم و کاست واقعیت تاریخی خارج می‌کند» (بستانی، ترجمه صابری، ۱۳۷۸، ص ۶۷).

۳. هدف از بیان این قصه‌ها داستان‌سرایی نیست بلکه همه آنها در جهت اهداف متعالی هدایت بشر نازل شده‌اند.

۴. اشخاص قصه‌های قرآن عموماً «تیپ<sup>۱</sup>» نیستند. بلکه مشخصات آنها فراتر از آدم‌های معمولی و امروزی است (به استثنای عده‌ای اندک). علاوه بر این، اشخاص در قصه‌های قرآن، به طور معمول در دو سوی «خیر» و «شر» هستند. در حالی که در داستان‌های جدید، همه چیز «نسبی» فرض می‌شود.

۵. در قصه‌های قرآن مجید نیز تخیل و ابعاد خیال‌انگیز وجود دارد؛ اما عنصر تخیل در قصه‌های قرآنی، برای برانگیختن عواطف مخاطب است، نه به معنای تخیل آفرینشگر قصه. «خیال‌انگیز بودن داستان‌های واقعی و تاریخی قرآن، در وهله نخست، مربوط به نحوه بیان، تصویرگری و شیوه ارائه آنهاست که همچون پرده سینما عین صحنه را نشان می‌دهد. دوم آنکه، برخی از داستان‌ها، علاوه بر ارائه عینی حوادث، صحنه‌های واقعی عجیب و غریبی نیز دارند که مخاطب را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد و تصورات و تخیلات او را به کار می‌اندازد. سوم آنکه، بریدگی و فاصله در روند ارائه تصویر صحنه‌ها و پرده‌های داستانی، پرنده خیال مخاطب را به پرواز درمی‌آورد تا با دقت در واژه‌ها و نحوه بیان آنها، ردپایی از گمشده خود را بیابد و با یقین قلبی، پی ببرد که کلام، کلام آسمانی و هنر به کار رفته در آن الهی است و خالق هنرمند آن، احسن الخالقین است» (پروینی، ۱۳۷۹، ص ۱۰۹).

همچنین «میان عنصر تخیل در متون اسلامی و همین عنصر در متون بشری، تفاوتی بسیار بزرگ وجود دارد. تخیل نخست، بر یک «واقعیت محسوس» یا «روانی» یا «غیبی» استوار است و تخیل اخیر، بر یک «واقعیت موهوم» که در عالم حقایق هیچ نحو از حقیقت و وجود را دارا نیست» (بستانی، ترجمه صابری، ۱۳۷۸، ص ۳۰).

۶. اسلوب عرضه قصه‌های قرآنی متنوع است؛ چنان که عرضه قصه در قرآن، با اسلوبی واحد صورت نمی‌گیرد. از لحاظ نقطه آغاز، تصاویر عرضه شده از یک رویداد، نقطه فرجام و زمینه‌سازی برای روایت قصه، قصه‌های قرآن از یکدیگر ممتازند (قطب، ترجمه فولادوند، ۱۳۵۹).

۷. با توجه به نماهای مختلف و گستره وسیعی از تصاویر زیبا، بدیع، اثرگذار و خیال‌انگیز که قصه‌های قرآنی در اختیار قرار می‌دهد و همچنین استفاده از ظرفیت‌های

فنی و هنری مانند مونتاز، بیشترین امکان الهام و برداشت‌های بصری، سینمایی و تلویزیونی از این قصه‌ها فراهم می‌شود.

۸. رعایت ایجاز و گزینش صحنه‌های مؤثر یکی از شیوه‌های مهم در روایت داستان‌های قرآنی است. قرآن در نقل ماجراها و حوادث، تنها بخش‌های گزینش شده را آن هم به صورت خلاصه و پیراسته از جزئیات کم اهمیت بازگو می‌کند. گاه در چینش این بخش‌ها، پیوستگی داستان لحاظ نمی‌شود و تکیه، بر نقاط مهم و کلیدی است. در بیشتر موارد نیز هنگام نقل داستان، حقایق و موضوع‌های اعتقادی، اخلاقی، سنت‌های حاکم بر جهان یا قوانین شرعی ذکر می‌شود. ... زیرا قرآن کتاب هدایت است و هنر را در همان راستا به کار می‌گیرد (معرفت، ترجمه خرقانی، ۱۳۸۷، ص ۱۸).

۹. همچنین در داستان‌های قرآن، زمان واقعی، شکسته و به جای آن، زمان ذهنی و روانی ایجاد می‌شود؛ به نحوی که برای مثال، حوادث متعدد عمر نهمصد و پنجاه ساله حضرت نوح (ع) در قالب داستانی متوسط نقل می‌شود. قرآن کریم برش‌های زمانی را با اسلوب بیانی منحصر به فرد خود چنان به هم ربط می‌دهد که در نگاه اول به نظر می‌رسد این بخش‌ها و پاره‌های زمانی تسلسل‌دار هستند؛ در حالی که احتجاج‌های حضرت نوح (ع) و جواب‌های قوم او که در سوره‌های متعدد به صورت گفتگو بیان شده، ظرف صدها سال انجام گرفته است (پروینی، ۱۳۷۹، ص ۱۲۸).

۱۰. قصه‌گویی با اسلوب غیابی یکی از تمهیدات قابل توجه در روایت داستان‌های قرآنی است. در قرآن مخاطب همواره با رویدادهایی روبه‌روست که شخصیت‌هایشان نقش تاریخی خود را طی کرده‌اند و اکنون دارای حضوری پنهان و جاری در قصه‌اند تا صادقانه‌ترین و امانت‌دارانه‌ترین شیوه در بیان قصه‌ها به کار رود و راه را بر هر گونه خیال و وهم و نماد غیر حقیقی بریندد؛ زیرا شأن قرآن اقتضا می‌کند که در هیچ پاره‌ای از آن، عنصر خیال و افسانه، حتی سر سوزنی، راه نیابد.

۱۱. در نقل روایت‌های قرآنی اجزای اصلی حادثه به کار گرفته شده، اما همه آنها فرصت ظهور در صحنه را ندارند. جملات قرآن در مواردی تا حد یک کلمه کوتاه هستند؛ این نوع گفتگو، حالتی معماگونه به ماجرا می‌دهد و با جان دادن به هیجان و کنش مطلب، ایجاد کشش می‌کند.

۱۲. شیوه‌های آغاز منحصر به فردی در قصه‌های قرآنی مشهود است که با دقت نظر و ژرف‌نگری تمام و با تنوع فراوان به کار گرفته شده و مشتمل بر دسته‌بندی زیر است:

الف) برخی قصه‌های قرآن با مقدمه‌ای آغاز می‌شوند که بر اساس اهداف خاص ممکن است به گونه‌های متفاوت آمده باشد. برای مثال، مقدمه یک «استفهام تقریری» است که در خواننده کشش و انگیزه ایجاد می‌کند تا داستان را دنبال کند. داستان حضرت موسی (ع) در سوره طه (آیه ۹) با این مقدمه استفهامی آغاز می‌شود؛ استفهامی که «مقدمه یک خبر مهم است، همان گونه که در زبان روزمره نیز هنگام شروع یک خبر مهم می‌گوییم آیا این خبر را شنیده‌ای که...؟» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱، ص ۱۶۶).

ب) پاره‌ای از داستان‌های قرآن با مدخل‌های کوتاه و مقدمه‌ای آغاز می‌شوند که طی آنها درونمایه داستان‌ها را پیشاپیش به میان آورده، یا از حالت و کیفیت آنها خبر داده و یا کردار ویژه قهرمانی را برجسته ساخته و شخصیتش را در چند جمله و عبارت کوتاه به تصویر کشیده است؛ از آن جمله به داستان مبارزات حضرت موسی (ع) با فرعون در سوره «قصص» می‌توان اشاره کرد.

ج) پاره‌ای از مقدمه‌ها فشرده‌ای از داستان را پیشاپیش می‌آورند و آنگاه به تفصیل آن می‌پردازند. مانند سوره «اعراف» که با این مقدمه (و قطعاً شما را در زمین قدرت عمل دادیم و برای شما در آن وسایل معیشت نهادیم...)، داستان آفرینش و تمکین بنی‌آدم در زمین را آغاز کرده و طی پانزده آیه (آیات ۱۰ تا ۲۴) به تفصیل، به این تمکین پرداخته است و این «تفصیل اجمالی است که در آیه قبل ذکر شده است» (طباطبایی، ترجمه همدانی، ۱۳۶۷، ص ۲۲).

«این گونه آغاز کردن داستان خود از راه‌های خاص قرآن در بیان قصه‌ها است و این شکل با سیاق سوره و محوری که بر گرد آن می‌چرخد، مناسب‌تر است؛ چه از همان لحظه نخستین عاقبت کار را نشان می‌دهد تا هدفی که از آوردن آن منظور بوده دستگیر شود» (قطب، ترجمه فولادوند، ۱۳۳۵، ص ۲۳۹).

د) گاه نیز فشرده‌ای از داستان پس از تفصیل آن آورده می‌شود، مانند داستان حضرت عیسی (ع) در سوره «آل عمران»، که ضمن بیان مفصل ماجرا، در پایان داستان فشرده‌ای از آن را که در واقع هدف و پیام داستان نیز هست، در آیه ۵۹ این گونه بازگو می‌کند: «مثل عیسی در نزد خدا چون مثل آدم است که او را از خاک بیافرید و به او گفت موجود شو. پس موجود شد.»

«این آیه شریفه هدف اصلی از ذکر داستان حضرت عیسی (ع) را به طور خلاصه

بیان می‌کند و در حقیقت اجمالی است بعد از تفصیل و این کار از مزایای کلام شمرده می‌شود» (طباطبایی، ترجمه همدانی، ۱۳۶۷، ص ۳۳۲).

ه) گاه برخی از داستان‌ها بدون مقدمه و زمینه‌سازی پیشین آغاز می‌شوند و خواننده را یکباره و ناگهانی بر سر قصه می‌برند. مانند داستان حضرت یونس (ع) در سوره صافات (آیات ۱۳۹ تا ۱۴۸) که به این ترتیب آغاز می‌شود «و یونس از پیامبران بود. چون به آن کشتی پر از مردم گریخت، ...».

از این رو، خواننده ناگهان به این آغاز داستانی درباره حضرت یونس (ع) که قهرمان داستان است برمی‌خورد و این در حالی است که وی درباره حضرت یونس (ع) هیچ گونه اطلاعی از قبل ندارد. این روش و شیوه داستان «در یک حالت ناگهانی خاص به نمایش درمی‌آید که تماشای آن تماشاگران را هرگز از این تماشا بی‌نیاز نمی‌گرداند، یعنی چشم تماشاگر همیشه تشنه تماشا می‌ماند» (قطب، ترجمه فولادوند، ۱۳۵۹، ص ۲۵۵).

۱۳. تکرار یکی دیگر از اسلوب‌های روایت در قصه‌های قرآن است. ابوبکر باقلانی بر آن است که آوردن یک قصه با الفاظ گوناگون به گونه‌ای که معنا و پیام دگرگون نشود، خود، کاری است بس دشوار که تجلی‌گر فصاحت و بلاغت قرآن است و از صورت‌های «تحدی» آن به شمار می‌رود، زیرا ناتوانی دیگران را از آوردن چنین تکرار اعجاز‌گونه نشان می‌دهد. زرکشی نیز در «القصه‌های القرانی فی منطوقه و مفهومه» معتقد است که در این تکرار، فایده‌هایی نهفته است، مانند افزودن مطلبی به قصه، ابراز سخن واحد به گونه‌های مختلف که بیانگر فصاحت است و تأکید بر ناتوانی دیگران در آفرینش چنین آثاری. تکمیل تصویرها و افزودن به قدرت تجسم و عینیت از طریق آوردن عناصر نو به تناسب فضای بازگویی هر قصه نیز از ادله دیگر مطرح شده است (به نقل از حسینی (ژرفا)، ۱۳۷۹، ص ۴۳).

همچنین، «قرآن، حادثه و سرگذشتی را به صورت‌های مختلف و از زاویه‌های گوناگون بیان می‌کند و این صورت‌های تکراری، یکدیگر را کامل می‌کنند و در مجموع، تصویر کاملی از حادثه یا سرگذشت به دست می‌دهند؛ همان گونه که در مورد قصه حضرت آدم (ع) مشاهده می‌شود، در چند جا خلقت او مورد بحث قرار می‌گیرد که از مجموع آنها، قصه کامل حضرت آدم (ع) به دست می‌آید» (ملبویی، ۱۳۷۶، ص ۱۴۵).

از سوی دیگر، «تکرار قصه در قرآن به گوناگونی هدف‌های هدایتی و تربیتی آن

برمی‌گردد. یک قصه ممکن است دارای ابعاد متعدد باشد» (معرفت، ترجمه خرقانی، ۱۳۸۷، ص ۳۲). با این حال برخی پژوهشگران نیز معتقدند تکرار در قصه‌های قرآن در حقیقت تکرار به معنای مصطلح آن نیست بلکه در واقع تصریف در بیان است، نه تکرار در کلام.

۱۴. فاصله‌گذاری و نقاط خالی در قصه‌های قرآن «یکی از اسلوب‌های جالب هنری داستان‌های قرآن است که در خلال داستان و در میان دو پرده و صحنه، به خلأهایی برمی‌خوریم که به کار برانگیختن نیروی تخیل و تفکر خواننده می‌آیند. خواننده داستان با تأمل و تفکر، بین دو پرده یا دو صحنه که به ظاهر منقطع و منفصل هستند پل می‌زند و ارتباط ایجاد می‌کند. از این روش تقریباً در تمام داستان‌های قرآن استفاده شده است» (پروینی، ۱۳۷۹، ص ۱۴۱).

«قرآن در قصه‌گویی پیرو ایجاز است و تنها به تصویر لحظاتی می‌پردازد که در پرورش قصه نقش کلیدی دارند. در قصه‌های قرآن بسیاری از رخدادها و تصاویر و نتیجه‌گیری‌ها به مخاطبان سپرده می‌شود و تنها ستون‌های قصه بنا نهاده می‌شود. البته قرآن بر این تصاویر کلیدی تأکید می‌کند و گاه از دوباره‌گویی و چندباره‌گویی تصاویر، چنان که پیش از این نیز دیده‌ایم، ابایی ندارد» (حسینی، ۱۳۸۲، ص ۲۳۷).

«همچنین این اسرار هنری به ادراک خواننده یا شنونده مربوط می‌شوند، زیرا حذف برخی از جزئیات، این امکان را فراهم می‌کند که خواننده یا شنونده، خود، معنا و مفهومی را که در ورای این رویدادها نهفته است، کشف کند. به علاوه، افزایش لذت و بهره هنری [از یک داستان یا نمایشنامه] - تفاوت میان متن هنری و متن عادی همین است - بستگی به این دارد که چه مقدار به خواننده یا شنونده و یا بیننده، امکان می‌دهد که او خود [اسرار داستان را] کشف کند» (بستانی، ترجمه دانش، ۱۳۷۶، ص ۲۰۷).

«در قرآن از عناصر قصه به اندازه‌ای بهره گرفته می‌شود که هدف آن را تأمین کند. از این رو گاهی حوادث قصه، اصلی می‌شوند و قهرمان، نقش کمتری پیدا می‌کند؛ گاه بین دو صحنه، قسمتی خالی گذارده می‌شود تا مخاطب با نیروی تفکر و تخیل خود آن خلأ را پر سازد. گاهی قصه، مقدمه دارد، گاه ندارد و ...» (ملبویی، ۱۳۷۶، ص ۱۲۴).

«داستان‌های قرآن به نماهای گوناگونی تقسیم می‌شوند که در میان آنها، شکاف‌های خالی و ناگفته‌ای وجود دارد تا خواننده فرصت تصویرگری و قرینه‌سازی داشته باشد و بتواند رویدادهای بعدی را در ذهن ترسیم کند» (حسینی (ژرفا)، ۱۳۷۹، ص ۴۲).

نمونه‌هایی از این سبک هنری را در قصه قرآنی حضرت یوسف (ع) می‌توان ملاحظه کرد. چنان که «اگر داستان حضرت یوسف (ع) را تقطیع کنیم، خواهیم دید که این داستان تقریباً از سی پرده نمایشی و حلقه داستانی تشکیل شده است که بین این پرده‌ها و حلقه‌ها، جاهای خالی و بریدگی‌هایی (فجوات) محسوس است؛ این ذهن و هوش سیال و جوال خواننده است که می‌تواند جاهای خالی را پر کند و بریدگی‌ها را به هم پیوند دهد. البته در پرده سابق و لاحق، سرخ‌ها یا به اصطلاح قرینه‌های لفظیه، معنویه و حالیه وجود دارد که در این کار فکری به او کمک می‌کنند» (پروینی، ۱۳۷۹، ص ۱۴۲).

۱۵. پی‌نوشت در قصه‌های قرآنی از دیگر ویژگی‌های مهم این قصه‌ها است؛ چنان که به طور معمول پس از هر رویداد، پی‌نوشتی مستقل می‌آید و با آن سه نقش اصلی ایفا می‌شود؛ هم فاصله‌ای میان رویدادهای پیاپی می‌آفرینند، هم پیامی از آن قصه به مخاطب ارائه می‌کنند و هم خطوط اصلی آن را بیان می‌دارند. حسینی (ژرفا)، (۱۳۷۹)، می‌نویسد: «پی‌نوشت‌ها، گاه به صورت زبان حال عرضه می‌شوند. عرضه این پی‌نوشت‌ها برای آن است که فاصله اصلی قصه‌ها یعنی عبرت و اندرز نهفته در آنها، تکمیل شود زیرا بسیاری از مخاطبان توفیق نمی‌یابند از رهگذر زبان هنری خود قصه این پیام‌ها را دریابند. با این توضیح روشن می‌شود که پی‌نوشت قصه‌های قرآن را نباید جزئی از آنها به شمار آورد و در ردیف رویدادهای آنها ارزیابی کرد. به عبارت دیگر، اینها بازگوینده واقعیت‌های تاریخی نیستند، بلکه پی‌نوشت‌ها و حاشیه‌هایی از سوی قرآنند».

۱۶. اهداف الهی و غیر بشری از خلق و روایت قصه‌های قرآنی دنبال می‌شود. در همان نگاه اول و با توجه به بروز و ظهور قصه‌های قرآنی، در ظرفی ویژه (قرآن کریم)، که برای هدایت و راهنمایی بشر آمده، کاملاً بدیهی و روشن به نظر می‌رسد که هدف از خلق و روایت آنها، به طور مطلق داستان‌سرایی نبوده و دلیل چنین بهره‌ای، صرفاً بهره‌گیری از بهترین ظرفیت‌های ممکن برای انتقال معنا، به مخاطب بشری است که از دیرباز با قصه و قصه‌گویی عجین بوده است. عنصر داستانی در راستای روشن‌تر کردن مضامین مورد نظر در سوره‌های قرآنی به خدمت گرفته شده است، نه آنکه تنها یک شکل هنری و ادبی فاقد هر گونه رسالت فکری باشد و به طور مستقل مطرح شود؛ گرچه در برخی از سوره‌ها از قبیل سوره یوسف و سوره نوح، داستان حالت استقلال به خود می‌گیرد. در همین موارد این داستان‌های مستقل، در راستای رسالت فکری یاد شده به کار



گرفته می‌شوند و همان گونه که مشاهده می‌کنیم، سوره با یادآوری مطلبی که جزء متن داستان نیست، آغاز می‌شود یا پایان می‌پذیرد (بستانی، ترجمه صابری، ۱۳۷۸، ص ۱۶۰). در واقع مقصود قرآن کریم از بیان حکایت‌ها و حادثه‌ها، بازنگری تاریخ انسان و واقعیت‌هایی است که بشر در طول زندگی تجربه کرده است. زیرا «اگر قصه از واقعیت‌های عینی جدا شود و تنها سرگرمی و گزارش حوادث تاریخی، بدون در نظر گرفتن جنبه‌های عبرت‌آموز باشد، بیشتر به افسانه‌ها و اساطیر می‌ماند تا برنامه‌های تربیتی و اخلاقی» (معرفت، ترجمه خرقانی، ۱۳۸۷، ص ۲۰).

ملبوی (۱۳۷۶) در کتاب تحلیلی نو از قصه‌های قرآن اهداف زیر را برای قصه‌های قرآنی برشمرده است:

۱. قصه‌های قرآنی از مهم‌ترین قالب‌های بیان‌کننده معارف الهی هستند؛
  ۲. اثبات وحی بودن قرآن
  ۳. اثبات وحدت اصول در ادیان آسمانی
  ۴. عبرت و تفکر
  ۵. تجلی قدرت بی‌انتهای الهی
  ۶. مبارزه با اساطیر و تحریف‌های تاریخی
  ۷. هدایت و تربیت بشر
- دیگر پژوهندگان قصه‌های قرآنی نیز اغلب به مواردی شبیه آنچه در بالا ذکر شد، اشاره کرده‌اند. با این همه می‌توان از مجموعه نگاه‌های مختلف، مهم‌ترین اهداف قصه‌های قرآنی را چنین خلاصه کرد:
۱. حکمت‌آموزی
  ۲. کشف حقایق هستی
  ۳. بیان سنت‌ها، آزمایش‌های الهی و قوانین حاکم بر سرنوشت بشر و جامعه
  ۴. بیان نعمت‌های خداوند بر بندگان برگزیده خود
  ۵. بیان رحمت خدا
  ۶. اثبات پیامبری حضرت محمد (ص)
  ۷. وحیانی بودن قرآن کریم
  ۸. تثبیت قلب پیامبر (ص) و تقویت روحیه مسلمانان

۱۷. علامه طباطبایی با اشاره به آیه نخست سوره مبارکه کهف «ستایش خدایی را که این کتاب [آسمانی] را بر بنده خود فرو فرستاد و هیچ گونه کژی در آن نهادیم.» معتقد است: «قرآن کریم در تمامی احوال و از همه جهات، مستقیم و بدون اعوجاج است، نه از یک جهت و دو جهت. در لفظش، فصیح و در معنایش، بلیغ و در هدایتش، مصیب و حتی در حجت‌ها و براهینش قاطع، در امر و نهی‌اش، خیرخواه و در قصه‌ها و اخبارش، صادق و بدون اغراق و در قضاوتش، فاصل میانه حق و باطل است. همچنین از دستبرد شیطان‌ها محفوظ و از اختلاف در مضامین دور است، نه در عصر نزولش، دستخوش باطل و قاطی با آن شده و نه بعد آن» (طباطبایی، ترجمه همدانی، ۱۳۶۷، ص ۳۹۷).

### نتیجه‌گیری و پیشنهادها

از مجموعه مطالب بیان شده، روشن و هویدا است خداوند قادر متعال که احسن الخالقین است؛ با وجود اینکه هدف اصلی‌اش از طرح و روایت قصه‌های قرآنی، در کتاب آسمانی هدایتش (قرآن کریم)، صرف داستان‌پردازی نبوده است؛ نظر به کمال خویش و نیز اشراف و شناخت کاملی که از ظرفیت‌ها، علایق و گرایش‌های انسان دارد (که دریافت‌کننده کلام و حیانی خداوند متعال، یا به تعبیری دیگر، شنونده مورد نظر این روایات الهی است)، بهترین نمونه‌های ممکن و لازم را، چه به لحاظ کمال اثر، در چارچوب نیاز و بستر اصلی جهان متن (قرآن کریم)، و چه به لحاظ ایجاد بهترین حالات ممکن، به منظور تأثیرگذاری حسی و ادراکی بر مخلوق خویش، (برای عبرت‌آموزی، آموزش، تبشیر و انذار وی، و در راستای هدایت و رستگاری اشرف بندگانش)، به مناسب‌ترین و اثربخش‌ترین شکل ممکن (به صورت قصه)، برای ما انسان‌ها هدیه فرستاده است. به این ترتیب، شناخت هر چه بیشتر و بهتر مفاهیم، اسلوب و ویژگی‌های این قصه‌ها، علاوه بر فراهم آوردن زمینه مطلوب برای درک و پیروی از آموزه‌های قرآنی امکان بسیار مناسب و مفیدی را برای گسترش دانش و توانایی‌های علاقه‌مندان هنر و ادبیات ایجاد می‌کند تا هم با الهام از ایده‌ها، مضامین و موضوعات دراماتیک یا تهییج‌کننده و تفکربرانگیز قصه‌های قرآنی، و هم با تعمق هر چه بیشتر در رموز، اسلوب و ویژگی‌های این قصه‌ها، توانایی‌های خود را برای خلق آثاری هر چه بیشتر و مؤثرتر تقویت کنند و وسعت بخشند.

از این رو، پیشنهاد می‌شود هم در سطح فردی، بخصوص هنرمندان علاقه‌مند به رشد و کمال بیشتر در حرفه خود، مانند نویسندگان هنرهای نمایشی، دراماتیک و داستانی و هم در سطح تشکیلاتی، اداری و سازمانی، توجه هر چه بیشتر و بهتری به پژوهش، بررسی و تعمیق در زمینه مطالعات قرآنی (بویژه قصه‌های قرآنی) صورت گیرد و امکانات لازم در اختیار پژوهشگران علاقه‌مند گذاشته شود؛ تا به دور از دغدغه‌های معیشتی و نگرانی‌های مربوط به زمان (از جنس کارمندی) که با روح پژوهش و تأمل و تعمق مغایر است، زمینه‌های کشف هر چه بیشتر و بهتر رمز و رموز و قواعد ناب حاکم بر قرآن کریم، این ابرمعجزه ماندگار و قصه‌های آن گسترش یابد و در گام بعد با معرفی بهنگام و شایسته پژوهش‌های صورت گرفته امکان دسترسی عموم علاقه‌مندان به چنین منابع و تحقیقاتی فراهم شود.

### منابع

- قرآن کریم، (ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی). (۱۳۷۴). تهران: نیلوفر.
- قرآن کریم، (ترجمه محمد مهدی فولادوند). (۱۳۷۹). قم: دارالقرآن الکریم.
- بستانی، محمود. (۱۳۷۸). اسلام و هنر (ترجمه حسین صابری)، مشهد: آستان قدس رضوی و بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- بستانی، محمود. (۱۳۷۶). پژوهشی در جلوه‌های هنری داستان‌های قرآن (ترجمه موسی دانش). مشهد: آستان قدس رضوی.
- پروینی، خلیل. (۱۳۷۹). تحلیل عناصر ادبی و هنری داستان‌های قرآن. تهران: فرهنگ گستر.
- پورخالقی چترودی، مه‌دخت. (۱۳۷۱). فرهنگ قصه‌های پیامبران. مشهد: آستان قدس رضوی.
- تولان، مایکل جی. (۱۳۸۳). درآمدی نقادانه - زبان‌شناختی بر روایت (ترجمه ابوالفضل حرمی). تهران: بنیاد سینمایی فارابی.
- حسینی. (ژرفا)، ابوالقاسم. (۱۳۷۹). مبانی هنری قصه‌های قرآن. ج ۳. قم: بنیاد پژوهش‌های اسلامی صداوسیما.
- حسینی، محمد. (۱۳۸۲). ریخت‌شناسی قصه‌های قرآن: بازخوانش دوازده قصه قرآنی. تهران: ققنوس.

- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۳۹). لغت‌نامه. جلد ۳۳، تهران: سیروس.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۶۷). تفسیر المیزان (ترجمه سید محمدباقر همدانی). تهران: امیرکبیر.
- قطب، سید. (۱۳۶۰). آفرینش هنری در قرآن (ترجمه محمد مهدی فولادوند). تهران، بنیاد قرآن.
- لوته، یاکوب. (۱۳۸۶). مقدمه‌ای بر روایت در ادبیات و سینما (ترجمه امید نیک فرجام). تهران: مینوی خرد.
- معرفت، محمد هادی. (۱۳۸۷). قصه در قرآن (ترجمه حسن خرقانی). قم: تمهید.
- معین، محمد. (۱۳۷۱). فرهنگ معین. جلد ۲، تهران: امیرکبیر.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۱). قصه‌های القرآن مقتبس من تفسیر الامثل. قم: انصاریان.
- ملبویی، محمدتقی. (۱۳۷۶). تحلیلی نو از قصه‌های قرآن. تهران: امیرکبیر.
- میرصادقی، جمال. (۱۳۷۶). عناصر داستان، جلد ۳، تهران: سخن.